



سلسله مقالات " مبانی مذهب اسماعیلی " (11)

آشنایی با شخصیت، کار و فعالیت برخی از رجل برجسته اسماعیلی

کرمانی حمیدالدین

ابوالحسن احمد بن عبدالله حمیدالدین کرمانی یکی دیگر از شاخصترین داعیان و از بزرگترین و برجسته ترین فیلسوفان و متکلمان دنیای اسلام میباشد.

حمیدالدین ابوالحسن احمد بن عبدالله کرمانی فیلسوف شهیر اسماعیلی در کرمان بدنیا آمد. درباره کودکی و نوجوانی این مرد بزرگ اطلاع دقیق در دست نیست. دکتور عارف تامر معتقد است که کرمانی تربیت کرده ابويعقوب سجستانی (متوفای 331 ق) میباشد. احتمال آن میرود زمانیکه سجستانی به سال 331 به قتل رسید، کرمانی علاوه بر خراسان رهبری اسماعیلیان عراق را نیز عهده دار بود. این داعی نام آور در زمان امامت و خلافت الحاکم بامرالله لقب افتخاری حجت العراقین (یعنی عراق عرب و عراق عجم) را از آن خود نمود.

کرمانی در بسیاری از آثار خویش متن فرمائی را نقل میکند، متضمن آن است که وی بفرمان امام وقت به مأموریت خطیر دعوت در عراق پایگاه اصلی خلافت عباسیان گماشته شده است. فرمان امام را که کرمانی از آن یاد میکند این است:

" الحاکم بامرالله که خدایش حفظ کند، در فرمان خود به احمد بن عبدالله [کرمانی] هنگامیکه او را به ایالت عراق گسیل داشت، چنین بیان فرمود: حکم ما را در عبادت خدای تعالی مرعی دار، و با رفتار کردن مطابق اوامر خدای متعال خوشنودی و رضایت ما را بدست آر، به سنت جد ما، رسول خدا، که سلام و صلوات خدای بر او باد، با فراخواندن مردم به وحدانیت مطلق خداوند، حیات تازه ی ببخش. جز با تقرب به خداوند و به ما زیادتی نخواهی یافت. مخالفان را که از حکم ما سرپیچی میکنند هشدار ده که عملشان موجب زیادت و افزونی نزد خداوند نخواهد بود، بلکه موجب دور شدن هرچه بیشترشان از اوتعالی خواهد شد. به اعمال عبادی که فریضه است چون برپای داشتن نماز، بجای آوردن کارهای نیک، تادیه کامل امانات، قیام کن. این اعمال ترا از خیری که از آنها ناشی میشود سیراب می کند، و سبب میشود تا در قرب خداوند مکانی بدست آوری. همه ی مومنان را به متابعت از الزامات دین و بجای آوردن شرط میثاق و وفا به عهد که بر ذمه آنان است و در کتاب اعمال آنها ثبت شده است فرا خوان. آنها را زنهار ده که شفاعت ما درباره آنان که از زمره کسانی نیستند که مطابق کتاب خدا و سنت پیامبرش - که سلام و صلوات خدا بر او باد- رفتار میکنند مقبول نیست. و به حکم ما با اطاعات از ما خدای را بپرستید. این را به عنوان قول و کلام ما به اولیا الله و دوستان ما اعلام کن".

از فحوای متن چنین برداشت خواهد شد که امام اسماعیلی شخصا بر کار دعوت نظارت میکرده ، و با تمام داعیان حتا آنهایکه در سرزمینهای دوردست و زیر فرمان حاکمان متخاصم بودند تماس داشته و روابط برقرار میکرده است. این

نوشته کرمانی گمان را به یقین نزدیک میسازد که ناصر خسرو در هنگام اقامتش در بدخشان با امام وقت المستنصر بالله در تماس بوده و از وی هدایات لازم را غرض پیشبرد امور دعوت دریافت میکرده است. از اطلاعاتی که کرمانی در باره رابطه امام با دعوات میدهد، بر می آید که همواره از دعوات خواسته میشد تا درباره مسایل مختلف به مقصد پیشبرد کار دعوت رسایل خود را تحت نظر امام بنویسند. از متن کتاب المصابیح مستفاد میشود که مذهب اسماعیلیه در آن زمان یکی از منتشرترین مذاهب اسلامی بوده است. دکتر پال واکر به نقل از کتاب مصابیح تالیف کرمانی مینویسد: "دعوت بنام الحاکم بامرالله، امیرالمومنین، سلام الله علیه، در همه جا وجود دارد، و هیچ مملکت یا بخشی از خطه اسلام نیست که داعیی در آنجا مردم را بنام این امام به پرستش خداوند و اقرار بوحدانیت مطلق او دعوت نکند، چه بطور علنی در آنجا که میسر است، و چه بصورت سری در آنجا میسر نیست". (حمیدالدین کرمانی، تفکر اسماعیلیه در دوره الحاکم بامرالله؛ پال واکر، صفحه 59).

در آثار کرمانی سلسله مراتب حدود اسماعیلی وضاحت یافته است. اطاعت و فرمانبرداری از امامان که بالاترین مراجع هستند جز با پیروی از کسانی که در مرتبه پایینتر دست نشانندگان آنها برای هدایت مردم هستند، چه از دور و چه از نزدیک، چه در ظاهر و چه در باطن، اعتباری ندارد. بنابراین، مومنان باید بواسطه آنها تسلیم و اطاعت خود را از امام اظهار بدارند. بنا برین مراجع ثانوی که دعوات اند تابع امام هستند و برای رهنمایی، هدایت و تعلیم مردم منصوب شده اند. مومنان باید در مجالس تعلیم حضور یابند و از مراجع بالاتر تعلیم ارکان دین و حکمت را بیاموزند. یکی از وظایف دعوات این است که امکان تعلیم و تربیت پیروان امام را فراهم سازند.

در تاریخ اسماعیلیه به یک حقیقت انکار ناپذیر برمیخوریم که همواره داعیان منحرف و معاند وجود داشته اند. کسانی بودند که در اول تابع و فرمانبردار بودند و سپس از دعوت روی برتافته انحراف نمودند. حمدان و عبدان و ابن الفضل از جمله داعیانی بودند که در اول در خدمت دعوت قرار داشتند، و بعدها در زمان خلافت امام عبیدالله المهدی از دعوت بریده، و گروه قرمطیان را در مخالفت با فاطمیان راه انداختند.

اوایل قرن پنجم در زمان خلافت الحاکم بامرالله گروه دروزیان پا به عرصه وجود نهاده، فضای روشن و با صفای خلافت را میخواستند آگاهانه و یا هم غیرآگاهانه مکدر سازند. سال 408 ق. محمدبن اسماعیل درزی (خیاط) وارد قاهره شد، و با یکی از مقربان دربار فاطمی بنام حمزه بن علی زوزنی که مانند درزی اهل خراسان بود طرح دوستی ریخت و ازین طریق به دربار راه یافت. درزی به کمک دوستش حمزه و اخرم در باره امام اسماعیلی به مبالغه پردازی شروع کرد، انواع مبالغه را در حق امام روا داشت. امام و خلیفه زیاد تلاش نمود تا جلو غلات را بگیرد ولی به تنهایی موفق نشد. هرچند تنی چند از پیروان درزی دستگیر و مجازات هم شدند، ولی چندان موثر واقع نشد. درزی و حمزه از دربار متواری شده مخفیانه مذهب جدیدی را بنام دروزیه پایه گذاری نمودند. کرمانی به علت ظهور دروزیان به قاهره مرکز خلافت فراخوانده شد، و به بحث و مناظره با دروزیان و آنها بیکه در حق امام غلو میکردند، که امام شخصا منکر آن بود، پرداخت. کرمانی در باب ماهیت الحاکم بامرالله رساله ای با نام مباسم البشارة بالامام الحاکم بالله در تایید امامت حاکم و رد الوهیت وی نوشت. کرمانی اخرم و یارانش را در زمره بدترین مارقان و از دین دورافتادگان میشمارد. کرمانی علیه آنان و بی اعتنائیشان به احکام و رسوم دینی رساله ی الواعظه را نوشت.

کرمانی یکی از بیباکترین داعیان میباید، وی از انتقاد کردن نمی ترسد و همه را بییکانه زیر شلاق انتقاد قرار میدهد. در مباسم البشارات بدون پرده پوشی وضعیتی را که در قاهره با نخستین روزهای ورودش مشاهده میکند، چنین سخن میگوید: ". . . هنگامیکه چون مهاجری به محضر نبوی رسیدم و به زیارت مقام علوی بار یافتم، آسمانی را دیدم که ابرهای تیره آنرا پوشانده بود و مردمان گرفتار بلایی سهمگین شده بودند. رعایت رسومات پیشین فروگذاشته شده مردم و اولیای دین به سبب آنچه به حاصل آمده بود، از آنها اعراض کرده بودند. مجالس دارالحکمه که بدانها سود میرسانید تعطیل گشته بود. بلندپایگان خوار و فرومایگان رفعت یافته بودند. ملاحظه کردم که اولیای دعوت هادیه، که خداوند پرتو آنرا در همه جا بگستراند – و تازه پیوستگان به حریم عصمت امامت و وابستگان بدانها از آنچه برایشان رخ داده بود – چیزهاییکه موی آدمی را سپید میکند؛ دچار حیرت شده بودند و حوادث جدیدیکه حاصلش برای منافقان و گناهکاران جز نابودی نیست، آنها را متحیر و وامانده ساخته بود. پس آنان درگیر مناقشات با یکدیگر شده بودند، و هر یکی دیگری را به فسق و تخطی از حد متهم میساخت. اندیشه های زشت آنها را به بازی گرفته بود، و وسوسه های مهلک در میانشان جریان داشت. ازین رو نمیتوانستند دریابند چه دود عظیمی آنها را فراگرفته و چه محنتهای آشکاری آنها را مبتلا گردانیده است. لذا بعضی قدم بر جاده غلو و افراط نهادند، و درین راه تا آخرین حد پیش رفتند. بعضی دیگر از دین روگردان شدند، و به گذشته خود بازگشتند. اندکی از آنان حتا ارکان ایمانشان فروریخت، و آنچه را از روی شوق و اختیار پذیرفته بودند، بر اثر شک و تردید از دست دادند، و بر لب پرتگاه نیستی و انحراف و اختلال قرار گرفتند. در میان ابلیس هایی از دو طرف گردن کشیده و به اختلاف آنها نظر دوخته بودند، و برای شکار و دور کردن آنها از اعتقاداتشان تلاش میکردند. کسانی نیز بودند که برای خوشنودی خویشتن و نجات ارواح خود به این سخن خداوند بسنده کرده بودند که، " لایضرمک من ضل اذا اهتدیتم؛ اگر هدایت یافته باشید آنکه گمراه شود شما را زبانی نمی رساند." سوره 5 آیه 105 .

چون چنین دیدم فرط شفقتی که برای دین داشتم مرا بر آن داشت که برای نجات برادران مستضعف خود؛ جز آنان که گوهر وجودشان را این سخنان باطل دگرگون ساخته و عنصر وجودشان بر اثر نوشیدن آب باطل تغییر یافته و همچون سیم سوخته شده بودند که به هیچ صنعت عنر نمیشد سیم بودن را با آنان باز گردانید یا آنان را به حال اول باز آورد بشتابم و به فضل و جهد و در حد مقدور و استطاعت آنچه را مایه تقویت قلبهایشان توانست شد، یعنی با روشن ساختن امامت الحاکم بامرالله امیرالمومنین، و حقانیت آن و بیان بشاراتی که پیامبران، درود بر آنان، درباره آن داده و اشاراتی که بدان کرده بودند، دلهای آنها را نیرومند و گامهایشان را استوار سازم. . . " (مباسم البشارات، ویراسته مصطفی غالب صفحه 113 – 114.

حمیدالدین کرمانی، تفکر اسماعیلیه در دوره الحاکم بامرالله، پال واکر. ترجمه فریدون بدره ی صفحه 24 – 25)

Hamid al-din al-Kirmanani: Ismaili Muslim thought in the age of al-Hakim bi – Amr Allah .

Paul walker

حمیدالدین کرمانی مزید بر اینکه یکی از شاخصترین متکلمان اسماعیلی بود، در ضمن یکی از برجسته ترین فیلسوفان نیر به شمار میرود. کرمانی در تمام آثارش از جدل پرهیز میکند، و فقط اعتدال را رعایت مینماید. جاحظ ابوعثمان عمروبن بحر (160 – 255 ق) متکلم بزرگ معتزلی در کتاب العثمانیه غرض خوشنود ساختن عباسیان تمام فضایل امام علی را انکار نمود. کرمانی پای انتقاد کتاب جاحظ نشست و در رساله معاصم الهدی والاصابه فی تفضیل علی علی الصحابه در فصل

سی و یکم و باب سوم تمام فضایل امام علی را بر می‌شمارد، و در باب چهارم در فصل چهارم تمام فضایی که بین امام علی و خلیفه اول ابوبکر مشترک اند بر می‌شمارد، و بالاخره در باب پنجم پای شمارش تمام فضایل خلیفه اول می‌نشیند و همه فضایلش را به تفصیل بر می‌شمارد.

کرمانی فلسفه و جهان بینی اسماعیلیه را نیز وارد مرحله جدید ساخت. کرمانی با فلسفه های ارسطویی و نیو افلاطونی، میتافیزیک فیلسوفان مسلمان فارابی و ابن سینا نیز آشنایی کامل داشت. وی زبانهای عبری و سریانی را هم می‌دانست، با متون عبری عهد عتیق (تورات) و متن عهد جدید (انجیلها) و سایر کتب مقدس یهودی و مسیحی آشنا بود. (مختصری در تاریخ اسماعیلیه. دفترى فرهاد. صفحه 121).

پیش از آن میان سه تن از متفکران و دعوات اسماعیلی نسفی (متوفای 332 ق) و ابوحاتم رازی (متوفای 321 ق بقول اسفرائینی) و ابویعقوب سجستانی (متوفای 331 ق) مباحثه در گرفته بود، یکی بر افکار و نظریات دیگر خرده گیری می‌کردند، و تا زمان کرمانی این جدل ادامه داشت. کرمانی خردمندانمانند یک داور عادل بین آنها به قضاوت نشست. کرمانی این مباحث را از دیدگاه دعوت فاطمی مورد قضاوت قرار داد، و در کتاب *الریاض خود*، بر نظریات ابوحاتم رازی در مقابل افکار نسفی مهر تائید نهاد. (منبع بالا)

فعالیت‌های کرمانی در عراق بزودی نتایج مثبت را در قلمرو عباسیان ببار آورد. در سال 401 ق / 1010 میلادی فرواش ابن مقلد (391 - 442 ق / 1010 - 1050 میلادی) حکمران عقیلی موصل و کوفه و دیگر شهرهای عراق اطاعت از خلفای فاطمی را پذیرفت و در قلمرو خویش دستور داد تا خطبه بنام الحاکم بامرالله خلیفه فاطمی خوانده شود. دیگر رؤسای قبایل عراق نیز در اطاعت از فاطمیان قدم به پیش نهادند. کار و فعالیت کرمانی و سایر دعوات در عراق اسباب ضعف و ناتوانی عباسیان را فراهم ساخت. القادر خلیفه عباسی از پیشروی اسماعیلیان در قلمرو خویش به هراس افتاد و دست به یک سلسله اقدامات تلافی جویانه زد. قادر علاوه بر تهدیدهای نظامی حکام متمرّد یک سلسله کارهای تبلیغی ضد فاطمیان را رویدست گرفت. قادر دستور داد گروهی از علما را در قصرش جمع نمودند، و فرمود در سندی مکتوب اعلام دارند که الحاکم بامرالله و اسلافش از تبار علی و فاطمه نیستند. این سند را بنام *محضر بغداد* یاد کردند. قادر دستور داد تا محضر بغداد بر سر منبر در تمام قلمرو عباسیان خوانده شود. خلیفه بغداد دستور داد تا چندین کتاب جدلی را در رد عقاید و اصول فاطمیان بنویسند. کرمانی در چنین یک شرایط مملو از رعب و شتم به کار دعوت در قلمرو عباسیان ادامه داد.

کرمانی را میتوان در زمره یکی از پرکارترین دعوات اسماعیلی بشمار آورد، که مزید بر 27 عدد اثر را برایش شمرده اند. تاریخ دقیق درگذشت حمیدالدین کرمانی برای ما معلوم نیست، چیزیکه گفته میشود بر پایه حدس و گمان استوار میباشد. پال واکر که در باره کرمانی تحقیقات مفید را انجام داده، برین باور است که وی کتاب *معروفش راحت العقل* را در سال 411 ق. به اتمام رسانده، و این آخرین کتابی است که نوشته است. سال 411 ق. سال غیبت امام الحاکم بامرالله میباشد. سال 411 بعد از غیبت حاکم بامرالله پسرش *الظاهر العزاز* دین الله به خلافت رسید. اگر کرمانی بعد ازین سال در قید حیات میبود، باید در آثارش نام امام و خلیفه جدید نیز انعکاس می یافت، چون چنین چیزی در دست نیست، احتمال آن می‌رود که وی سال 411 یا قبل از آن درگذشته باشد.